

چکیده:

وقوع قتل پی در پی در پاییز 1377 ایران، که به قتل‌های زنجیره ای معروف شد، مسأله ترور و اسلامی؟! یا انسانی؟! بودن آن را به یک بحث جنجال برانگیز داخلی تبدیل کرد. عملیات تروریستی تابستان 1380 آمریکا نیز، ترور را در صحنه جهانی، بر سر زبانها انداخت. این عملیات در 11 سپتامبر 2002 مصادف با 20 شهریور 1380 انجام شد. هم در حادثه قتل‌های زنجیره ای ایران، و هم، در عملیات تروریستی آمریکا، عده ای کوشیدند این دو اقدام را به اسلام و مسلمانان رادیکال؟! و بنیادگرا؟! نسبت دهند. بنابراین، مقاله حاضر می‌کوشد، به این سؤالات پاسخ دهد: آیا اسلام با ترور موافق است یا خیر؟ آیا مسلمانان اجازه دارند با استناد به سیره معصومین، دست به ترور بزنند؟ و سرانجام ترور چه نسبتی با مجازات اسلامی دارد؟

مقدمه

این مقاله در پاسخ به سؤالات فوق، نخست ترور را در فرهنگ علوم سیاسی تعریف و مؤلفه های آن را تعیین می‌کند. آنگاه به جستجوی معادل کلمه ترور در ادبیات قدیم و جدید عرب می‌پردازد. سپس به آیات و روایاتی که ترور را رد می‌کند، اشاره دارد، و تفاوت مجازات اسلامی با ترور را در قرآن، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد، و تفاوت این دو را با ذکر نمونه هایی از نفی ترور در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی توضیح می‌دهد، و سرانجام، مقاله با استخراج منطقی نکاتی از مطالب مطرح شده به پایان می‌رسد.

تعریف ترور (terror)

در فرهنگ و عرف سیاسی، تعاریف مختلفی از ترور و تروریست (= terrorist) و تروریسم (terrorism) ارائه شده که در عین تنوع، بسیار به هم شبیه اند. در عوض، معنای ترور در اسلام چندان از پراکندگی برخوردار نیست، و اغلب در یک گستره و فضای محدود به کار رفته است. به همین جهت، قبل از ورود به بحث، تشریح مفهوم ترور در فرهنگ علوم سیاسی که بیشتر متأثر از فرهنگ غرب است و نیز توضیح ترور در فرهنگ اسلامی اجتناب ناپذیر است.

الف) ترور در فرهنگ علوم سیاسی

منابع و مأخذ فرهنگ علوم سیاسی، ترور و مشتقات آن را، این گونه معنا می‌کنند:

1- «تروریسم که از ریشه لاتین terror به معنای ترس و وحشت گرفته شده است، به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از راه ایجاد ترس، وحشت و به کار بستن زور می‌خواهد به هدف سیاسی خود برسد. همچنین، کارهای خشونت آمیز و غیر قانونی حکومتها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آنان نیز در ردیف تروریسم قرار دارد، که از آن به عنوان تروریسم دولتی یاد می‌شود.»¹

2- «تروریسم فعالیت های عاملان دولتی یا غیر دولتی [است] که در کوشش های شان برای دست یابی به اهداف سیاسی از روشها و وسائل خشونت آمیز استفاده می کنند. شیوه های به کار برده شده از طرف تروریستها عبارتند از: هواپیما ربایی، گروگان گیری، خراب کاری، بمب گذاری، بانک زنی، آدم ربایی سیاسی و آدم کشی. سازمان های تروریستی نوعاً سعی می کنند که با اقداماتشان توجه رسانه های گروهی و مردم را جلب کنند... بسیاری از دولتها نیز برای نیل به اهداف سیاسی شان از اشکال گوناگون تروریسم - از جمله ضربات هوایی، اعدامهای وسیع و بازداشت‌های گسترده استفاده می کنند.»²

3- «به شکلی از اقدام خشونت بار دولتی و یا غیر دولتی که با هدف دست یابی به یک منظور سیاسی صورت می گیرد، تروریسم گویند. تروریسم با انواع دیگر خشونت شباهتی ندارد. تروریسم تلاش دارد توجه بین المللی را به جانب یک بی عدالتی، خواه واقعی خواه خیالی، بکشد. تروریست ها، شیوه های گوناگونی را به کار می گیرند که از جمله عبارتند از: هواپیما ربایی، بمب گذاری، گروگان گیری، ترور افراد، سرقت از بانک ها و خرابکاری.»³

4- «ترور در لغت، و در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس افکنی است. و در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیرقانونی حکومتها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنان ترور گویند؛ و نیز کردار گروه های مبارزی که برای رسیدن به هدفهای سیاسی خود دست به کارهای خشونت آمیز و هراس انگیزی می زنند، ترور نامیده می شود. ترورگری، روش حکومتهایی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیرقانونی، از راه پلیس سیاسی مخفی، مخالفان را سرکوب می کنند.»⁴

5- «تروریسم به مفهوم آدم کشی و تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدفهای سیاسی و یا بر انداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت یا تفویض آن به گروه دیگری است که مورد نظر باشد... تروریسم دولتی اصطلاحی است مشعر به دخالت یک یا چند دولت در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر، که به منظور ایجاد رعب و وحشت، از طریق اجرا یا مشارکت در عملیات تروریستی و یا حمایت از عملیات نظامی به منظور زوال، تضعیف و براندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری بر آن صورت می گیرد.»⁵

6- «ترور... اصطلاحاً به حالت وحشت فوق العاده ای اطلاق می شود که ناشی از دست زدن به خشونت و قتل و خون ریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدفهای سیاسی، کسب و یا حفظ قدرت است... ترور شخصیت یا ترور روانی یعنی ترساندن و تهدید افراد از طریق هدف قرار دادن روحیه، حس شهامت و اعتبار آنها. رژیم ترور به رژیمی اطلاق می شود که از طریق ایجاد وحشت، تهدید، حبس و کشتار مخالفان خود حکومت می کند.»⁶

7- «حکومت های تروریستی به رژیم هایی اطلاق می شود که با شیوه های فاشیستی و از طریق ایجاد رعب و وحشت و کشتار بیرحمانه مخالفان خود حکومت می کنند. ترور در اصطلاح عام، بیشتر به قتل‌های سیاسی گفته می شود که البته معنی واقعی این کلمه نیست، ولی کاملاً رواج یافته، و اصطلاح عملیات تروریستی غالباً به جای قتل‌های سیاسی به کار گرفته می شود... تروریسم بین المللی اصطلاحی است... که به منظور تأمین مقاصد سیاسی در سطح بین المللی انجام می شود.»⁷

8- در قانون داماتو «اصطلاح اقدام تروریسم بین‌المللی به عملی گفته می‌شود که: الف - برای جان انسان، خشونت آمیز یا خطرناک باشد، یا این که ارتکاب آن در حوزه صلاحیت ایالات متحده یا هر کشور دیگر، جرم جنایی محسوب شود. ب - ظاهراً با اهداف زیر صورت گیرد: 1- ایجاد ارعاب و وحشت و فشار بر اشخاص غیر نظامی. 2- حکومت از طریق ارعاب و فشار. 3- تأثیر گذاری بر رفتار حکومت از طریق سوء قصد یا آدم ربایی. 8»

در یک جمع بندی کلی در باره ترور می‌توان به سخنان والتر لاکوئیور رئیس شورای پژوهش بین‌المللی مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا استناد کرد. به عقیده وی: «تروریسم به عنوان کاربرد زور یا تهدید به زور در داخل یک کشور به منظور ایجاد ترس و وحشت در جامعه، تضعیف و حتی سرنگونی نهادهای موجود و ایجاد تغییرات سیاسی تعریف شده است. او می‌افزاید بزرگترین تحولی که طی سالهای اخیر صورت گرفته، این است که تروریسم دیگر، فقط جنبه نظامی ندارد و فعالیتهای تروریستی از حمله علیه اهداف ویژه، همچون مقامات سیاسی به سمت کشتارهای عمومی و کور در حال حرکت است. البته تاریخ نشان می‌دهد که تروریسم غالباً تأثیر سیاسی اندکی داشته است. و گروه‌های تروریستی پس از سالها مبارزه مسلحانه و از دست دادن تعداد زیادی از نیروهای خود، شاهد پیشرفتی در کارشان نیستند. بلکه تروریسم مایه تشدید خصومت و جنگ و مانع از برقراری صلح است. بنابراین، برخلاف انتظار، عملیات تروریستی نتایج معکوس در افکار عمومی به وجود آورده است. به این دلیل که، تصمیم به استفاده از خشونت تروریستی، همیشه یک تصمیم عقلانی نیست؛ زیرا اگر این طور بود، باید میزان تروریسم در جهان بسیار اندک باشد. تلاش تروریستی، در 99 درصد محکوم به شکست است، اما همان یک موردی که شانس موفقیت دارد، می‌تواند قربانیان زیادی برجا گذارد، خسارات مادی بسیاری به بار آورد و وحشت و هراس بزرگتر از هر چیزی که جهان تاکنون تجربه کرده است، ایجاد کند. 9»

ب) ترور در ادبیات عرب

معادلی که برای واژه ترور، در ادبیات قدیم و جدید عرب به کار می‌رود، با هم متفاوت است؛ اما در معنا، تفاوتی بین آن دو به چشم نمی‌خورد. در مجموع، در زبان عربی برای کلمه ترور سه معادل وجود دارد:

1- فُتْکُ: در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، فتک به معنای، ترور کرد، کشت، از میان برد، و به قتل رسانده، آمده است. 1 در لسان العرب، الفتک؛ یعنی هر شخصی که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد، و نیز، به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده می‌کند و او را می‌کشد یا مجروح می‌سازد. 2 در لغت نامه دهخدا، این واژه به معنی، به ناگاه گرفتن، ناگاه کسی را کشتن و یا کشتن غافلگیرانه مقتول است. 3 در فرهنگ نوین، فُتْکَ به حمله برد، یورش برد، به ناحق کشت، خون ناحق ریخت، فُتْکَ به آدم کشی و فُتْاکَ به بسیار آدم کش ترجمه شده است. 4 در هر حال، فتک؛ یعنی انسان در مکانی پنهان شود، سپس از مخفی گاه خارج گردد، و به کسی حمله آورد، و او را بی‌محابا و بدون ترس به قتل رساند. بنابراین در لسان امروزی عرب، ترور مصداق دقیق واژه فتک است. 5»

2- اِرْهَابُ: کلمه ارهاب و مشتقات آن، در ادبیات قدیم عرب به معنای ترس، ترسانیدن و دچار هراس کردن بود. قرآن هم بر همین معنا تأکید دارد. به عنوان نمونه به این آیه بنگرید: «إِيَّايَ فَارْهَبُونَ» 6: (در راه انجام وظیفه، و عمل به پیمانها، تنها از من بترسید.) 7 الارْهَابِي؛ یعنی کسی که برای برپا داشتن قدرت و سلطه خود به ترساندن متوسل می‌شود. الحکم

الارهابی، نوعی حکومت است که بر ارباب و زور قرار دارد. 8 در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، ارهاب به معنای ترساندن، ایجاد ترس و وحشت، تهدید نمودن، ترور، هشدار مسلحانه، خشونت، ارباب و تروریسم به کار می رود. و نیز، ارهاب دولتی به تروریسم دولتی یا بین المللی، ارهابی به تروریست و تروریستی و شبکه ارهاب به باند ترور و شبکه ترور ترجمه می شود. 9 بنابراین، می توان گفت: ارهاب در ادبیات قدیم و در قرآن به معنای ترور به کار نرفته، ولی در دوره معاصر به معنای ترور به کار می رود.

3- اغتیال: اغتیالاً یا قَتَلَهُ غَيْلَتًا؛ یعنی پنهانی و به شکلی که مقتول با خبر نشود، او را از پای در آوردن. 10 در المنجد، الغَيْلَةُ به معنی فریب دادن و به ناگاه کشتن و قَتَلَهُ غَيْلَةً به معنی به او نیرنگ زد و به ناگاه او را کشت، آمده است. 11 به عبارت دیگر، اغتیال به معنای ترور و سوء قصد و مُحَاوَلَةُ الاغتيال به معنای طرح ترور و توطئه ترور به کار می رود. 12 در فرهنگ بزرگ، اغتیال به آدم کشی و غَيْلَةً به حيله، مکر و فریب ترجمه شده است. 13 در مجموع هلاک کردن، به ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهان کشتن، ناگاه کشتن و گرفتن، فریب دادن و به خلوت بردن و سپس کشتن از معنای اغتیال است. 14 غیله به معنای علی غَفْلَةً مِنْهُ یا کسی را به غفلت و غافلگیرانه کشتن است. 15

(ج) ترور در زبان فارسی

در فرهنگ فارسی عمید ترور (= Terreur) به معنی ترس زیاد، بیم هراس، خوف و وحشت است، و در اصطلاح سیاست؛ یعنی کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم. تروریست (= Terroriste) به عامل ترور، طرفدار ترور، آدم کش، آن که برای رسیدن به هدف خود کسی را به طور غافلگیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس کند. تروریسم (= Terrorisme) روش کسانی است که آدم کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریق که باشد، برای رسیدن به هدفهای سیاسی خود از قبیل تغییر حکومت یا در دست گرفتن زمام امور لازم و مباح می دانند. 1

در لغت نامه دهخدا آمده است: واژه ترور از فرانسه اقتباس شده و به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه است. تازیان معاصر اِهراق را به جای ترور به کار می برند، و این کلمه در فرانسه به معنی وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی بود که پس از سقوط ژیروندن ها از 31 مه 1793 تا 1794 در فرانسه مستقر گردید و اعدامهای سیاسی فراوانی را به دنبال داشت. ترور کردن نیز به معنای قتل سیاسی با اسلحه و تروریست به معنی کسی که طرفدار اصول تشدد، حامی شدت عمل و ایجاد رعب و ترس می باشد. این کلمه در زبان فارسی به شخصی اطلاق می شود که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی شود. تروریسم در زبان فارسی به اصلی گفته می شود که در آن از قتلهای سیاسی و ترور دفاع گردد. 2

بنابراین، شاخصهای ترور بر پایه بیشتر تعاریف و معانی فوق عبارتند از:

1- هر اقدامی که ایجاد ترس، وحشت، هراس، خوف و رعب در میان مردم یا مخالفان بیانجامد، و این اقدام، خشونت آمیز، زورمدارانه، غیرقانونی و هراس انگیز باشد.

2- این اقدام با هدف برانداختن حکومت، یا به منظور در دست گرفتن امور، یا به جهت ضعیف کردن حاکمیت و دستگاه رهبری و یا با هدف تأثیر بر رفتار مخالفان صورت می گیرد.

3- اقدام مذکور توأم با قتل پنهانی، ناگهانی و غافلگیرانه است و آن نیز، با خدعه و فریب، مکر و حيله همراه و همگام است. به طور خلاصه می توان گفت: ترور در لغت به معنای ترس، هراس، خوف و وحشت است و در اصطلاح سیاسی به معنای کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم می باشد. تروریست به عامل ترور، آدم کشی، و به طور کلی به کسی اطلاق می گردد که برای رسیدن به هدف خود، کسی را غافلگیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس نماید. تروریسم روش کسانی است که آدم کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریقی که باشد برای رسیدن به هدفهای خود لازم و درست می دانند. در نتیجه، علاوه بر شیوه و روش اقدام، انگیزه افراد یا گروه ها در انجام عمل، ملاک تروریستی بودن یا تروریستی نبودن عمل را مشخص می کند؛ یعنی اگر فرد یا گروهی با هدف سرقت یا کسب منفعت اقتصادی اقدام به آدم کشی نمایند، به این عمل، عمل تروریستی اطلاق نمی گردد؛ چرا که می بایست انگیزه فرد یا گروهی که دست به آدم کشی یا ایجاد رعب و وحشت می زنند، سیاسی باشد. به عنوان مثال، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی از گروه های سیاسی، با قتل، آدم کشی و ایجاد رعب و وحشت، قصد ساقط نمودن انقلاب اسلامی و به دست گرفتن امور را داشتند؛ یعنی برای وصول به اهداف سیاسی، اقدام به قتل و خون ریزی می کردند، از این رو اقدام آنها دقیقاً یک اقدام تروریستی بود.

علاوه بر افراد یا گروه های سیاسی که ممکن است برای وصول به اهداف سیاسی اقدام به عملیات تروریستی نمایند، گاهی اوقات دولتها در داخل مرزهای جغرافیایی و حتی در ورای مرزهای جغرافیایی خود دست به ترور می زنند و برای دست یابی به اهداف سیاسی، مخالفین خود را با عملیات تروریستی به قتل می رسانند، به این گونه اعمال «تروریسم دولتی» اطلاق می گردد. به عنوان نمونه می توان از عملیات سازمان C.I.A ایالات متحده آمریکا نام برد که بر اساس آنچه توسط اعضای سازمان تحت عنوان خاطرات منتشر شده و یا اطلاعاتی که سازمان راسا به چاپ رسانده، در پنجاه سال اخیر این سازمان دهها عملیات تروریستی را در ورای مرزهای جغرافیایی خود از آمریکای لاتین گرفته تا آفریقا، آسیا، خاورمیانه و خاور دور انجام داده است. مانند کودتای 28 مرداد 1332 ایران.

البته همان طوری که یورگن هابر مارس گفته است: «تروریسم به رغم بیان و زبان مذهبی آن، پدیده ای مدرن [غیر مذهبی] است.»³

حرمت شرعی ترور

روایات متعدد و فراوانی در حرمت و منع ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ گونه تردیدی را درباره حرمت ترور از دیدگاه اسلام باقی نمی گذارد.

1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی در معراج بودم، چیزها و مواردی را دیدم. پرسیدم اینها چیست؟ گفتند: اینها نشانه های آخرالزمان است. پرسیدم:

«الهی فمتی یکون ذلک؟ فأوحی الیّ عزّوجلّ: یکون ذلک اذا رفع العلم و ظهر الجهل و کثر القراء و قلّ العمل و کثر الفتک و قلّ الفقهاء الهادون و کثر فقهاء الضلالة الخونه و کثر الشعراء.»¹

یعنی: چه زمانی آخرالزمان است؟ خداوند عزوجل فرمود: آخرالزمان وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، ترور بالا رود، فقهای هدایت گر اندک و فقهای گمراه و خیانت کار زیاد و شاعران فراوان شوند.

2- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود و علی علیه السلام به غسل و دفن آن حضرت مشغول بود، با ابوبکر برای خلافت بیعت شد. در این هنگام زبیر و ابوسفیان و گروهی از مهاجران با عباس و علی علیه السلام برای تبادل نظر و گفت و گو خلوت کردند. آنان سخنانی گفتند که لازمه تهییج مردم و قیام بود. عباس (که خدایش از او خشنود باد) گفت: سخنان شما را شنیدم و چنین نیست که به سبب اندک بودن یاران خود از شما یاری بخواهیم و چنین نیست که به سبب بدگمانی، آرای شما را رها کنیم. ما را مهلت دهید تا ببیندیشیم، اگر برای ما راه بیرون شدن از گناه فراهم شد، حق میان ما و ایشان بانگ برخواهد داشت؛ بانگی چون زمین سخت و دشوار، و در آن صورت دستهایی را برای رسیدن به مجد و بزرگی فرا خواهیم گشود که تا رسیدن به هدف، آنها را جمع نخواهیم کرد. و اگر چنان باشد که به گناه درافتیم، خودداری خواهیم کرد و این خودداری هم به سبب کمی شمار و کمی قدرت نخواهد بود. به خدا سوگند اگر نه این است که اسلام مانع از هرگونه غافلگیری (فتک و ترور) است، چنان سنگهای بزرگ را بر هم فرو می ریختم که صدای برخورد و ریزش آن از جایگاه های بلند به گوش رسد. 2

3- علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر نوشت:

«ثم اکثر تعاهد قضائه و افسح له فی البذل ما یزیل علتة، و تقل معه حاجته الی الناس، و اعطه من المنزلة لدیک ما لا یطمع فیه غیره من خاصیتک لیأمن بذلک اغتیال الرجال عندک.» 3

سپس (قاضی را به حال خود مگذار) و در کار او بررسی و تحقیق فراوان انجام بده و در بذل حقوق برای قاضی، آن اندازه وسعت بده که نیاز او را برطرف نماید و احتیاجش به مردم از بین برود، و آن مقام را در نزد خود برای قاضی منظور مدار که کسانی دیگر از خواص کارگردانان تو در آن طمع نکنند، و تا بدین جهت از غافلگیر کردن [ترور] و دستبرد دیگر مردانی که در دستگاه تو هستند، در امان بماند.

4- ابوصباح کنانی به امام جعفر صادق علیه السلام می گوید:

«ان لنا جاراً من همدان یقال له الجعد بن عبدالله یسب امیر المؤمنین علیه السلام افتأذن لی ان اقتله؟ قال: ان الاسلام قید الفتک، و لکن دعه فستکفی بغيرک قال: فانصرفت الی الکوفه فصلیة الفجر فی المسجد و اذا انا بقائل یقول: وجد الجعد بن عبدالله علی فراشه مثل الزق المنفوح میّتاً، فذهبوا یحملونه اذا لحمه سقط عن عظمه، فجمعوه علی نطع و اذا تحته أسود فدفنوه.» 4

یکی از همسایه هایم که از قبیله همدان و نامش جعد بن عبدالله است، به علی علیه السلام دشنام می دهد. آیا اجازه می دهی که او را بکشم؟ فرمود: اسلام ترور را منع کرده است. او را رها کن؛ زیرا به زودی فرد دیگری این کار را انجام می دهد.

ابوصباح کنانی می گوید: به سوی کوفه رفته و در مسجد مشغول نماز صبح شدم. در این حال گوینده ای می گفت: جعد بن عبدالله مانند مرده ای که باد کرده بود، در رختخوابش پیدا شد. سپس گروهی رفتند و او را حمل کردند. در این حال گوشتش از استخوانش جدا می شد. از این رو، جسد او را بر روی پوستی جمع کردند. در این شرایط دیدم که زیر جسد او سیاه بود. سپس او را به خاک سپردند.⁵

نتیجه ای که از این روایات می توان گرفت، آن است که «الایمان قید الفتک، المؤمن لایفتک ای الایمان، یمنع من الفتک کما یمنع القید عن التصرف»⁶؛ ایمان مانع ترور است و مؤمن ترور نمی کند؛ یعنی این که ایمان ترور را منع می کند، همانند کسی که دستش بسته است و قادر نیست کاری انجام دهد.⁷ بنابراین، از روایات استفاده می شود که هرگونه کشتن به صورت پنهانی (ترور) شرعاً حرام و ممنوع است. اسلام حتی خدعه و نیرنگ در جبهه اسلامی و خودی را جایز نمی داند. خلاصه این که یک مسلمان، مسلمان را در مسائلی که با هم اختلاف دارند، نمی کشد.

ترور یا مجازات اسلامی

در برخی از آیات و روایات، به ظاهر منعی بر کشتن برخی از انسانها وجود ندارد، اما بررسی عمیق این آیات و روایات، نتیجه دیگری به دنبال دارد.

الف) قرآن مجید

در آیات ذیل، کشتن برخی از انسانها مجاز شمرده شده است:

1- «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل»¹ ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است.

2- «من أجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل أنه من قتل نفساً بغير نفسٍ أو فسادٍ فی الأرض فکأنما قتل الناسَ جمیعاً»² به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته.

3- «انما جزاؤ الذین یحاربون اللهَ ورسولهَ و یسعون فی الأرض فساداً أن یقتلوا أو یصلبوا»³ کیفر آن که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند، و اقدام به افساد در روی زمین می کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند.

مراد از قصاص قاتل، مجازات فاسد و محارب چیست؟ و اینها چه کسانی هستند؟

قصاص در اصطلاح قرآن، نوعی قانون کیفری برای مجازات قاتل است. بنابراین، قصاص در آیه 178 بقره، تنها به معنای کشتن نیست، بلکه کشتن آشکار قاتل، یکی از اقسام آن است. قاتلی که بعمد مرتکب قتل شده است، هم می توان او را به قتل رساند و هم اولیای دم می توانند او را ببخشند، و تنها وی را با پرداخت دیه، مجازات نمایند. بدین سان، قصاص تنها راه، برای از بین بردن افراد مزاحم و زمینه های جرم و در پیچه ای به سوی حیات اجتماعی و نیز، ضامن آن است؛ زیرا قصاص در مقابل این شعار «زیاد بکشید تا کشتار کم شود»، و نیز در مقابل شعار «عفو قاتل ممنوع است»، قرار دارد. 4

آیه 32 مائده، کشتن قاتل و مفسد را جایز شمرده است. از کشتن قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است و آن از موارد قصاص است، در آیه 178 بقره سخن گفته شد. فاسد نیز کسی است که به جنگ خدا و رسول خدا برخیزد، و یا این که در میان مردم ایجاد ترس و ناامنی کند. نکته مهم دیگر این آیه، مقام انسان در نزد خداوند است. از این رو، از پای درآوردن او، همانند کشتن همه مردم دانسته شده است. شاید به آن علت که اگر کسی دست به خون انسان بی گناهی بیالاید، آمادگی آن را پیدا می کند که انسانهای بی گناه دیگری را به قتل برساند. 5

در آیه 33 مائده که تنها به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، مراد از محاربین، افرادی هستند که اسلحه بر روی مسلمانان می کشند، و با تهدید به مرگ، و حتی کشتن، اموال آنها را به غارت می برند. به بیان دیگر، منظور از محارب کسی است که با تهدید و یا با به کارگیری اسلحه، به جان و یا مال مردم تجاوز می کند. اعم از این که دزد سرگردنه باشد و یا در داخل شهر به این اقدام دست بزند. البته محارب با کلمه افساد آمده است. بنابراین، مراد از محاربه با خدا، افساد در روی زمین از طریق اخلال در امنیت عمومی است. جزای چنین کسی، اگر مرتکب قتل شده باشد، قتل است و اگر تنها دزدی کرده باشد، قطع دست و پای مخالف است. و اگر فقط به ارباب پرداخته است، نفی بلد است. 6

نتیجه ای که از آیات فوق و تفسیر آن به دست می آید، آن است که اعدام قاتل، مفسد و محارب، در صورت تحقق شرایط لازم، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص او و یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل آشکار، بدون پرده پوشی و به منظور بازگرداندن امنیت عمومی انجام می گیرد. در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی، و در نیل به اهداف سیاسی انجام می شود، و در آن اذن امام عادل و... وجود ندارد. و اغلب در پنهانی و برای ضربه زدن و اخلال در نظم عمومی صورت می پذیرد. 7

(ب) سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در چند مورد به ظاهر دستور کشتن افرادی را صادر کرده است. از جمله:

1- جابر بن عبدالله می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به سراغ کعب بن اشرف می رود؟ او خدا و پیامبرش را آزرده است. محمد بن مسلم عرض کرد: یا رسول الله دوست داری او را بکشم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بله. محمد بن مسلم به نزد کعب رفت و گفت: این مرد (پیامبر صلی الله علیه و آله) از ما درخواست زکات می کند و ما را به زحمت می اندازد، خدا او را محزون کند. ما الان از او پیروی می کنیم و دوست نداریم او را رها کنیم تا این که ببینیم وضع او چه می شود؟ او همین طور صحبت می کرد تا این که بر کعب غالب شد.» 1

کعب بن اشرف شاعر جاهلی و از یهودیان بنی نضیر بود. وی پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را هجو و مشرکان را علیه مسلمانان تحریک و کمک می کرد. کعب متعرض زنان مسلمان می شد،² و به سلب امنیت عمومی می پرداخت. اشرف در شعرهایش به بدی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نام می برد. و نیز اشعاری را درباره زنان مسلمان می سرود و در آنها مسائل پنهانی آنها را در قالب شعر عرضه می کرد، و در واقع یک عیش زبانی را پدید می آورد. بنابراین، او خطری در برابر پیشروی اسلام، امنیت مسلمانان و استقرار حکومت اسلامی بود.³ در حالی که یهودیان بنی نضیر، با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان صلح بسته بودند که به دشمنان هم کمک نکنند. مجازات هر کس که از این پیمان چه به صورت انفرادی و چه جمعی سرپیچی می کرد، جنگ و مرگ بود.⁴ و البته خدعه در جنگ جایز است ولی جنگ همیشه جنگ مادی و نظامی نیست، بلکه جنگ گاه فکری و عقیدتی و یا به اصطلاح جنگ سرد است.

2- واقعی می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله مطلع شد که سفیان بن خالد بن نبیح الیهذلی اللحیانی... در نزدیکی مدینه فرود آمده و مردمی از قوم خودش و دیگر اقوام را به منظور رویارویی با پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورده است... پیامبر صلی الله علیه و آله عبدالله بن انیس را احضار کرد و او را به منظور کشتن سفیان، شبانه روانه کرد. [انیس می گوید او را یافتیم و به نزدش رفتیم] سپس به همراه او راه افتادم، با وی صحبت می کردم و او از سخن من خرسند بود... در کنار او نشستیم، تا این که مردم آرام گرفتند و خوابیدند. او هم آرام گرفت. آن گاه او را غافلگیر کردم و به قتل رساندم.»⁵

سفیان بن خالد از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله، و در تدارک جنگ علیه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وی در اطراف مدینه؛ یعنی در اطراف محل اصلی حکومت نوپای پیامبر صلی الله علیه و آله مستقر شده و در صدد تهیه سرباز و آذوقه بود. وی امنیت راه ها را سلب و در واقع به مسلمانان اعلام جنگ کرده بود. بنابراین، هیچ راهی جز کشتن او و بازگرداندن آرامش به منطقه نبود.

اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله در صدور حکم قتل آن دو را نمی توان ترور نامید؛ زیرا نشانه های ترور را نداشت. به بیان دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله حاکم اسلامی است و یکی از شؤون حاکم اسلامی قضاوت است. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله، بر اساس این شأن، و بر پایه احراز مجرم بودن آن دو، حکم قتل آنان را آشکارا و نه مخفیانه صادر و نحوه اجرای آن را نیز مشخص نمود. چون آنها در خارج از حاکمیت اسلامی زندگی می کردند، و حاضر نبودند به میل خود برای محاکمه و اجرای حکم به دارالحکومت پیامبر صلی الله علیه و آله، مراجعه نمایند، و نیز به علت آن که با پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در جنگ بودند، دسترسی به آنان آسان نبود. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله، دستور اجرای حکم را به این صورت صادر کرد. مسأله مهم دیگری که در اینجا وجود دارد، آن است که هر کس نمی تواند به تشخیص خود به ترور دست بزند بلکه نخست باید یک مرجع صلاحیت دار که صلاحیت آن از نظر عقل و شرع پذیرفته است، مجرم بودن وی را تأیید و سپس فرد یا افرادی واجد شرایط، حکم آن مرجع صلاحیت دار که می تواند پیامبر صلی الله علیه و آله باشد را به مرحله اجرا در آورند.⁶

(ج) سیره ائمه اطهار علیهم السلام

در سیره ائمه معصومین علیهم السلام نیز مواردی از تجویز قتل دیگران دیده می شود. مثلاً:

«محمد بن عمر الکشی با چند واسطه نقل می کند که امام هادی علیه السلام فرمان قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر کرد و بهشت را برای کسی که او را به قتل برساند، ضمانت کرد، و جنید نیز فارس را به قتل رساند. فارس شخصی حیلہ گر بود که مردم را می فریفت و آنها را به بدعت دعوت می کرد. امام هادی علیه السلام درباره او فرمود: فارس که خدا او را لعنت کند با استفاده از نام من مردم را می فریبد و به بدعت فرا می خواند. قتل او بر هر کسی که او را بکشد، جایز است. هرکس مرا شاد و آسوده کند و او را به قتل برساند، من ضمانت می کنم که خدا او را به بهشت می برد.1»

اسحاق انباری می گوید:

امام جواد علیه السلام به من فرمود: این چه کاری است که ابوالسمه‌ری که خدا لعنتش کند، انجام می دهد، و ما را تکذیب می کند؟ او ادعا می کند که خودش و ابن ابی زرقاء برای ما تبلیغ می کنند، من شما را شاهد می گیرم که من از آنها به سوی خدا تبری می جویم. آن دو فریب کار و معلون اند. ای اسحاق، ما را از شر آنها راحت کن! خدای عزوجل با بردن تو، به بهشت به تو آرامش می دهد. عرض کردم: فدای تو شوم، کشتن آنها بر من حلال است؟ فرمود: آن دو فریب کارند و مردم را فریب می دهند و زندگی من و دوستانم را در معرض خطر قرار می دهند، لذا خون آنها بر مسلمین حلال است. او را نباستی در ملأ عام به قتل برسانی؛ زیرا، اسلام آدم کشی در ملأ عام را نمی پذیرد، و اگر او را به صورت آشکار بکشی، ترحم و دلسوزی ایجاد می شود، و از تو سؤال می کنند چرا او را کشتی و تو نمی توانی دلیل موجهی ارائه کنی و قادر نیستی حتی بیآوری تا از خود دفاع کنی، و خون مؤمنی از دوستان ما به خاطر یک فرد کافر ریخته می شود. پس باید مخفیانه اقدام به کشتن کنی.2»

اقدام امام هادی علیه السلام و امام جواد علیه السلام و سایر ائمه که مبادرت به امور مشابه کردند، را نیز نمی توان ترور نامید. به آن دلیل که، اگرچه ائمه معصوم علیهم السلام حاکمیت نداشتند، ولی در کنار شأنیت افتاء، دارای شأنیت قضاوت هم بوده اند. بنابراین، آنها هم، همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و در مقام قضاوت، پس از احراز مجرمیت فرد، دستور به کشتن آنها دادند. منتهی این حکم به صورت پنهانی به اجرا در آمد، همانند شلاقی که به دلایلی، به صورت پنهانی بر مجرم نواخته می شود.3 اینجا این سؤال مطرح است که چرا امام هادی علیه السلام دستور کشتن فارس بن حاتم و امام جواد علیه السلام دستور کشتن ابوالسمه‌ری را صادر کرده اند. پاسخ این است:

اولاً، حاتم به دروغ خود را نماینده امام هادی علیه السلام معرفی، و به نام امام علیه السلام از مردم خمس و زکات دریافت می کرد، و آن را خود استفاده می نمود. در حالی که نه نماینده امام بود و نه حق استفاده از وجوه شرعی را داشت. علاوه بر آن، اخبار جعلی را به عنوان عقاید شیعیان ترویج می کرد، و در این راه، با بهره برداری از نام امام علیه السلام مردم را فریب می داد، هیچ راهی برای آگاه کردن مردم و دور کردن آنها از وی وجود نداشت.4»

ثانیاً، او به غلو درباره امام هادی علیه السلام پرداخت، و بدعت‌های تازه ای را در شیعه پدید آورد، آن هم به نام امام هادی علیه السلام. بدین سان، عقاید شیعیان را تباه کرد. از این رو، وجود او خطری بزرگ و جدی برای جامعه شیعه به شمار می

آمد.5»

ثالثاً، او فردی هرزه و منحرف هم بود. 6 البته فریب کاری و هرزگی به تنهایی شخصی را شایسته مرگ نمی سازد، بلکه فریب کاری و هرزگی و بدعتگذاری توأم با حکم و تشخیص امام معصوم علیه السلام می تواند او را شایسته مرگ آشکار یا پنهانی سازد؛ زیرا وجود چنین شخصی موجب سلب امنیت است.

باری تقریباً همین استدلال ها و یا مشابه آن در مورد ابوالسمه‌ری نیز صادق است.

از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام می آموزیم که آنها، در مقام حاکم اسلامی و یا قاضی، به صدور حکم قتل افرادی دست زده اند که وجودشان جرثومه فساد و تباهی، موجب گمراهی و ضلالت جامعه اسلامی می شد. به رغم این، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام حاضر نشدند در خفا حکم به قتل آنان صادر نمایند، و یا کشندگان آنها را از بازگو کردن واقعه باز دارند، و یا به قصد دست یابی به هدفهای سیاسی نه دینی به آن مبادرت کنند، و یا برای ایجاد رعب و وحشت در مردم که از شاخصه های عملیات تروریستی است، به آن دست بزنند.

اسلام و نمونه هایی از نفی ترور

در تاریخ اسلام و تاریخ انقلاب اسلامی، نمونه های فراوانی از نفی ترور وجود دارد که به چند نمونه از آن اشاره می شود:

1- مسلم بن عقیل از ترور عبیدالله بن زیاد خودداری کرد:

به پیشنهاد شریک، تصمیم بر آن شد که مسلم پشت پرده کمین کند و در وقت حضور ابن زیاد، با علامتی که به مسلم می دهند (آب خواستن شریک) بیرون آمده و او را به قتل برساند... ابن زیاد آمد و نشست و صحبت هایی کردند. ولی وقتی شریک، آب طلبید، مسلم برای اجرای طرح، بیرون نیامد و با تکرار علامت، باز هم از مسلم خبری نشد. ابن زیاد که احتمال خطری را می داد، از هانی پرسید: او چه می گوید؟ گفتند: تب کرده و هذیان می گوید. اما عبیدالله بن زیاد، زود از آنجا رفت. پس از رفتن او، از مسلم پرسیدند چرا نقشه را عملی نکردی؟ گفت:... به خاطر سخنی که علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایمان، مانع کشتن غافلگیرانه (ترور) است. 1

2- عمار سجستانی می گوید:

«در مسیر سجستان تا مکه با ابابحیر عبدالله نجاشی همراه بودم. او بر عقیده زیدیه بود. هنگامی که به مدینه رسیدیم من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و او به نزد عبدالله بن حسن رفت. وقتی بازگشت او را محزون و بسیار ناراحت و نالان یافتیم. به او گفتم، تو را چه می شود ابابحیر؟ گفت: برای من از امام صادق علیه السلام اجازه بگیر که انشاءالله فردا صبح به نزد او برویم. فردا صبح به نزد امام صادق علیه السلام رفتیم... ابا بحیر عرض کرد: فدای تو شوم، من پیوسته از بازگو کنندگان فضل شما می باشم. حق را نزد شما می بینم نه کس دیگری. من سیزده نفر از خوارج را به قتل رسانده ام. زیرا شنیده ام که همه آنها از حضرت علی علیه السلام تبری می جستند. امام صادق علیه السلام فرمود: یا ابا بحیر اگر آنها را به امر امام

علیه السلام کشته بودی، ایرادی نداشت.» علامه مجلسی در مرآة العقول در شرح این خبر می گوید: «قتل این چنین افرادی واجب نمی باشد.»²

3- امام خمینی قدس سره حاضر نشدند حکم ترور حسن علی منصور، عاقد و طراح کاپیتولاسیون را صادر کنند:

«در قضیه ترور حسن علی منصور با این که... نماینده ای [را گروه مؤتلفه اسلامی] خدمت ایشان به نجف جهت استیذان فرستاد، آن حضرت (امام خمینی قدس سره) از صدور چنین حکمی استنکاف ورزیدند و این [گروه] ناچار شد، به سراغ بعضی دیگر... برود.»³

4- محسن رضایی در مصاحبه ای با کیهان گفت:

«ایشان (امام خمینی قدس سره) خط مشی مسلحانه را نفی می کردند؛ یعنی به عنوان استراتژی، کار مسلحانه را قبول نداشتند... [تا] جایی که ایشان اجازه، اعدام خسرو داد (فرمانده نیروی هوایی رژیم پهلوی) را ندادند؛ یعنی آن دوستی که واسطه ما با حضرت امام بود، گفت که حضرت امام سکوت کردند و ما از سکوت، برداشت مخالفت کردیم... حضرت امام کار مسلحانه را به عنوان یک مشی و استراتژی قبول نداشتند. ایشان اصل مبارزه را در توده های مردم می دیدند و لذا بر آگاهی مردم تأکید داشتند.»⁴ در واقع امام با هر اقدام نظامی مخالف بود. روش امام برای تأثیرگذاری و تحول اجتماعی، یک روش فرهنگی بود.

5- در سیره حضرت امام قدس سره، بعد از انقلاب اسلامی هم موردی از دستور ارهایی از سوی ایشان دیده نمی شود. بلکه آن را از ناحیه هر کسی که بخواهد، انجام گیرد، محکوم می کند:

«گمان نکنید که اینها از روی قدرت یک همچو کارهایی را انجام می دهند، یک بمب در یک جا منفجر کردن، یک بچه دوازده ساله هم می تواند او را بگیرد یک جایی بگذارد و خود او منفجر بشود. این قدرتی نیست، این کمال ضعف است. من ابن ملجم را از اینها مردتر می دانم، برای این که او آمد در حضور مردم، کار خودش را کرد و خداوند او را لعنت کند. و اینها آن مردانگی آن نامرد را هم ندارند و به طور دزدی یک کاری انجام می دهند و خودشان را اصلاً ظاهر نمی کنند. من آن عباس آقا را که صدراعظم ایران (امین السلطان) را در نزدیک مجلس با هفت تیر زد، در حضور همه و خودش را بعد هم دید گرفتار می شود، کشت، او را مرد می دانم و اینها را نامرد. اینهایی که از اینجا فرار کردند و از خارج دستور می دهند که مردم را اغتیال کنند، و به طور دزدکی بکشند، اینها تر نامردهاست.»⁵

پس در سیره عملی مردانی که مجسمه اسلام اند، ترور جایی ندارد، زیرا ترور با ایمان و اسلام در تضاد است.

فرجام سخن

ترور اقدامی ترس آفرین، وحشت آمیز، غیر قانونی، پنهانی، غافلگیرانه، رعب انگیز و... است که با کشتن افراد مخالف (مخالفان سیاسی) و تخریب اماکن متعلق به آنها از طریق روشهای زورمدارانه، با وسائل و ابزار خشن صورت می گیرد. در حالی که روایات اسلامی ترور را به عنوان نشانه ای از علائم ظهور امام زمان علیه السلام مخالف ایمان و اسلام و... ذکر کرده

و آن را باطل می‌داند. البته قرآن در قصاص، افساد در روی زمین و محاربه با خدا و رسول خدا، دستور کشتن داده است. ولی در هیچ یک از موارد، بر خلاف ترور، قتل به صورت پنهانی، بدون اذن امام معصوم علیه السلام یا نایب آنان، یا رهبری و حاکم اسلامی صورت نمی‌گیرد. و نیز بر خلاف ترور، این اقدام منجر به بازگشت آرامش به جامعه و بازگرداندن امنیت عمومی می‌گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مواردی، دستور کشتن افرادی را صادر کرده‌اند. افرادی که به هجو مسلمانان پرداخته‌اند، به دشمنان مسلمانان مدد رسانده‌اند، به سلب امنیت عمومی دست زده‌اند، به ناموس مسلمانان تعدی کرده‌اند، به پیمان صلح با پیامبر صلی الله علیه و آله پایبند نمانده‌اند. بنابراین، فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای کشتن آنها، ترور نبود. زیرا ترور مخفیانه صورت می‌گیرد، وحشت می‌آفریند و ترور شونده بدون محاکمه ترور می‌شود، امام و پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام حاکم اسلامی که شأن قضاوت را نیز دارند، آشکارا دستور کشتن این افراد را صادر کرده‌است. و این اقدامها، آرامش را برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد. از این رو، در سیره نبوی نشانی از ترور وجود ندارد. بلکه در برخی از احادیث به جای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله ترور نهی شده‌است.

در سیره امامان معصوم علیهم السلام هم نمونه‌هایی از کشتن افراد دیده می‌شود که حيله گر، بدعت آور، فریب کار، غارتگر، جعل کننده احادیث، غلو کننده امام معصوم علیه السلام، بهتان زننده به شیعیان، تباه کننده عقاید مسلمانان، هرزه، منحرف، شرور، جرثومه فساد و تباهی، گمراه کننده مردم و... بوده‌اند. اقدامهای امامان معصوم علیهم السلام هم معنا و مفهوم ترور را ندارد. به آن جهت که فرد کشته شده از سوی امام معصوم علیه السلام که شأنیت قضا و افتاء را دارد، مجرم شناخته شده و مردم از انحراف، زنان مسلمان، از تجاوز، مسلمین از بهتان، عقاید مردم از بدعت نجات یافتند. در حالی که ترور به انحراف فکری، سلب آسایش عمومی، برقراری خشونت و نفی امنیت می‌انجامد.

علاوه بر آن، مخالفت امام جعفر صادق علیه السلام، حداقل در دو حدیثی که از ایشان نقل کردیم، و نیز مخالفت مسلم بن عقیل علیه السلام و امام خمینی قدس سره با ترور مخالفان اسلام، جای هیچ گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که در سیره امامان معصوم علیهم السلام و یاران و پیروان راستین و صدیق آنان ترور، مخالف ایمان و اسلام است. بنابراین، اسلام با کشتن پنهانی افراد که مشخصه اصلی ترور می‌باشد، مخالف است. بنابراین، دینی که استوانه‌ها و پایه‌های آن، بر رحمت، مهربانی، پرهیز از سنگدلی، بخشایش و گذشت و عفو، هم در سخن و هم در عمل تأکید می‌ورزد و به آن توصیه می‌کند، هرگز به قتل پنهانی و بدون محاکمه و حکم قضایی، فرمان نمی‌دهد. در واقع اسلام با کشتن انسانها به غیر حق، سر ناسازگاری دارد. البته موارد حق هم معدودند، مانند: کشتن محارب. نمونه‌های اندکی در تاریخ اسلام دیده می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام دستور به قتل داده‌اند، این قتلها با هیچ یک از معیارهای ترور تناسب ندارد. مثلاً ترور به هراس افکنی می‌انجامد، در حالی که کشتن اشرف و فارس به آرامش جامعه انجامید. به علاوه، ترور یک عمل غیر قانونی است، ولی آن دو بر اساس قانون اسلام کشته شدند. سخن را با بیانی از مقام معظم رهبری به پایان می‌بریم:

«آن روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که آن افراد را ترور کنند، در گوش کسی نگفت، علناً گفت که هر کس هند را پیدا کرد، او را بکشد. هر کس فلان بن فلان را پیدا کرد، او را بکشد. امام قدس سره گفت: هر کس سلمان رشدی را پیدا کرد، او را بکشد. امروز هم رهبری اگر بر طبق احکام اسلام یک جا تکلیفش اقتضا کند، علنی خواهد گفت؛ مخفیانه و درگوشی نیست.»¹

مأخذشناسی

سلمان حبیبی

شناخت منابع، گام نخست هر تحقیق است، امروزه کتابشناسی و مأخذشناسی به عنوان یک ضرورت مطرح شده و به صورت رشته آموزشی و تخصصی درآمده است. در راستای استفاده بهینه پژوهشگران بر آن شدیم تا منابع مربوط به بخشی از تحقیقات مرتبط با موضوعات مجله را که در قالب کتاب یا مقاله در نشریات و مطبوعات مختلف عرضه شده است فراهم ساخته و در اختیار خوانندگان محترم مجله قرار دهیم تا بتوانند افزون بر بهره گیری از مطالب مجله برای پی گیری و مطالعه بیشتر در این زمینه از منابع گسترده تری کمک گیرند. در این شماره نیز موضوع «جهانی سازی» تقدیم خوانندگان محترم مجله می گردد. شایان ذکر است که معرفی منابع در این مجله، لزوماً به معنای تأیید محتوای تمامی آنها نیست.